



نرگسی نژاد!

گویا پس از پنچری چرخ هیاهوی احمدی نژاد نوبت به جنجال «نرگسی نژاد» رسیده که مرگ محوری را با کشف حجاب، دستبند سبز و صورتک «مخالفت با مهرورزی» تشویق کند:

«اگر قرار است از بین برویم، بگذارید خودمان راهمان را انتخاب کنیم.»

این سخنان «حسینی»، «شهادت طلبانه» و مرگ محور به نقل از «نرگس کلهر» در «حنازر چوبه»، مورخ ۲۱ مهرماه سالجاری منتشر شده.

در جنبش مدنی، سخن از «زندگی» و «آینده» خواهد بود. بحث ما بر سر مردگان و «بزرگان» هیچ گروهی نیست! به اسلام‌فروشان «شریف» و «محترم» و «فرهیخته» یادآور شویم، کشور ایران فقط متعلق به «ملت ایران» است، و اینکه ملت ایران «زنده» است، و روی به «آینده» دارد.

یکی بود، یکی نبود
زیر گنبد کبود
خاتونی نشسته بود
خره خراطی می‌کرد
[...]

این خر، «زمان‌شمول» است، مرگ ندارد، و همواره خراطی خواهد کرد، چرا که «خر» قصه‌هاست. حال آنکه زندگی یک خر واقعی، مانند همه موجودات زنده روزی به پایان می‌رسد. انسان نیز زندگی جاودان ندارد، و در کودکی قصه «خر خراط» را برای اش می‌گویند تا سرگرم شود. انسان بهنجار وقتی به سن رشد رسید، قصه کذا را «واقعی» نمی‌انگارد، و آن را به عنوان رخداد تاریخی به خورد دیگران نمی‌دهد. ولی پادوهای آستان رمزی کلارک، از جمله عبدالعلی بازرگان چنین برخوردی با قصه‌ها ندارند. اینان پنداشته‌اند همانطور که از برکت اشغال سفارت آمریکا در تهران نان‌شان در روغن شناور شد، پس از اقتضاحات خردادماه نیز می‌توانند با نشخوار آیات قرآن و تبلیغ برای «اسلام خوب»، ضمن زدوبند با حکومت، جایگاه مخالفان همین حکومت را نیز اشغال کنند. در واقع این حضرات قصه «خر خراط» را «واقعی» انگاشته، می‌پندارند تا ابد می‌توان با نشخوار آیات شریفه، مطالبات دمکراتیک ملت ایران را به بیراهه تحجر اسلام «خوب» و «سبز» سوق داد.

در نتیجه، هر گاه استبداد تضعیف می‌شود و گاوچران‌ها برای جایگزینی آن و سرکوب ملت ایران یک گام به پیش می‌گذارند، اعضای نهضت «عازاد» بلافاصله کار خراطی را از سر گرفته، ضمن معرفی اسلام «مدرن» و «خوب» و «علوی» و به ویژه بدوی، بی‌بی‌گوزک‌های قرآن را به عنوان رخداد تاریخی برای مان از نو نقل می‌کنند، و به «ظالمان» و «ستمگران» هشدار می‌دهند که همچون «فرعون» به «عذاب الهی» دچار خواهند شد! حال آنکه

طی سده اخیر سرکوب استعماری فقط شامل حال ملت ایران شده و استعمارگران هیچ خسارتی متحمل نشده‌اند.

چرا راه دور برویم؟ پس از انفجارهای «رمادی» هیچ عذابی بر «ویلیام برنز» نازل نشد، جرج بوش‌های اول و دوم هم حال‌شان خیلی خوب است، و به ویژه کالین پاول که با چشم‌انداز برداعی سلاح‌های کشتار جمعی را در عراق رویت کرده بود هیچ مشکلی ندارد. اینان هیچ نگرانی از جانب خداوند هم ندارند، چرا که می‌دانند خداوند قهار و غدارشان، همچون روحانیت همواره «در کنار قدرت» خواهد بود. حال آنکه در یک نظام دمکراتیک که قوانین «انسان‌محور» بجای احکام توحش «شریعت» قرار گرفته، حقوق انسانی بر «حق الهی»، «حق طبیعی» و «حق مردم» الویت دارد.

در چارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر، فرد فرد ایرانیان، و نه آنچه «اکثریت مردم» خوانده می‌شوند، خارج از تعلقات قومی، مذهبی و ... حق دارند در کشور خود در رفاه، امنیت و آسایش زندگی کنند. بنابراین کشور ایران متعلق به «اسلام» و «نظام» نیست. کشور ایران متعلق به همه ایرانیان، به عنوان «مجموعه انسان‌ها» است. «اکثریت» جامعه هر چه باشد، به هیچ عنوان حق ندارد باورهای خود را به عنوان «تفکر منحصربه‌فرد» و «سیاسی» بر کل جامعه تحمیل کند. در چارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر، «باورهای» هیچ فرد و گروهی - اقلیت یا اکثریت - نمی‌تواند بر کل جامعه حاکم شود. عرصه باورها «حریم خصوصی» افراد است. وقتی سخن از «باورها» می‌گوئیم کل



خرافات از جمله خرافات اسلام و دیگر ادیان را مد نظر داریم که در تضاد با «عقل» و «منطق» و خارج از قوانین انسان محور قرار دارند.

برای مشاهده منطق ستیزی حکومت امام سیزدهم کافی است نگاهی داشته باشیم به آنچه در عرصه «حکومت» جمکران و بر پهنه رسانه‌های اربابان‌اش می‌گذرد. به گزارش «بی‌بی‌سی»، مورخ ۱۱ اکتبر ۲۰۰۹، سردار احمدی مقدم خواهان توقف نمایش رزمی پلیس‌های زن و مرد شد. گویا در مراسم عمومی نیروی انتظامی جمکران نبرد تن‌به‌تن پلیس‌های زن و مرد به نمایش درآمده بود، که سردار احمدی مقدم بلافاصله برای ممانعت از خدشه‌دار شدن اسلام فرمان صادر کردند. سایت «بی‌بی‌سی» هم از روی بدجنسی، فرمان کذا را منتشر کرد تا خریت سردار و بلاهت نظام و حماقت امام را همزمان به نمایش بگذارد.

ماجرای اینقرار بود که پس از «انتشار تصاویر» اجرای نمایش‌های رزمی مختلط «خط امام» حسابی «کج و معوج» شده، آه از نهاد پیروان خط توحش برآمده بود. به یاد داریم که خمینی هم در سخنرانی مبتذل و حکیمانه خود بر ضد «کاپیتولاسیون» از «کشتی گرفتن دختران مسلمان» با پسرها شدیداً انتقاد کرد. البته ارتباط کاپیتولاسیون با جامعه مختلط هنوز برای نویسنده این وبلاگ روشن نشده! باری، پس از انتشار تصاویر نبرد تن‌به‌تن زنان و مردان نیروی انتظامی یکبار دیگر «عقلانیت» دین مبین اسلام و احکام عقلانی «شرع» بر همگان آشکار شد. پس سردار احمدی مقدم برای رعایت دین مبین و «مترقی» و «عقلانی» یک نامه نوشته فرمودند نمایش مختلط متوقف شود، و خاطیان به مجازات برسند! استدلال سردار این بود که «پلیس‌زن» از درگیری فیزیکی با مردان منع شده!

بله اگر روزی در خیابان‌های جمکران مردی به یک پلیس زن حمله کند، پلیس مذکور، برای رعایت احکام توحش شرع مقدس دو راه دارد. یا باید فرار کند که دست «نامحرم» به او نرسد، یا اینکه از مهاجم خواهش کند، پیش از درگیری یک صیغه محرمیت بخواند که نبرد تن‌به‌تن خلاف احکام اسلام و به ویژه خلاف «خط امام» نباشد. این دو «راه» همانقدر «عقلانی» است که دین اسلام. البته راه سومی هم وجود دارد،

و آن اینکه آیات عظام «مترقی» و «سبز» و «عقلانی» فتوی بصدورند که خدمت زنان در نیروهای انتظامی «خلاف شرع» است و خیال همه را آسوده کنند! تا سردار احمدی مقدم مجبور نشوند نامه‌های ابلهانه بنویسند:

«آقای احمدی مقدم نبرد تن‌به‌تن درجه داران زن و مرد را برخلاف تدابیر پلیس دانست و آن را بسیار زشت توصیف کرد...» به نوشته آقای احمدی مقدم در حالی که پلیس زن از درگیری فیزیکی با مردان منع شده [...] چنین صحنه‌هایی نباید به نمایش در می‌آید [سردار احمدی مقدم] خواستار توقف هر چه سریع‌تر این نمایش و تنبیه افراد خاطی شده است.»

افراد خاطی هم گفته‌اند زنان و مردانی که در نمایش کذا شرکت داشته‌اند به یکدیگر «محرم» بوده‌اند و خلاصه مشکل آیات عظام و پیروان خط امام آنا حل شد! ولی توحش و منطق ستیزی در این «سیاست» که «عین دیانت» است پا برجا مانده. پیش از ادامه مطلب در مورد اعدام بهنود شجاعی توضیح دهیم، کسانی که به دلیل قتل فرزندشان اعدام بهنود شجاعی را رأساً به اجرا گذاشتند آدمکش و جنایتکار به شمار می‌روند و جرم اینان به مراتب از جرم بهنود شجاعی سنگین‌تر است، چرا که او قتل احسان نصراللهی را از پیش برنامه‌ریزی نکرده بود. اتحادیه اروپا هم بهتر است اشک تمساح برای اعدام بهنودها سرازیر نکند. این حکومت توحش بدون حمایت اتحادیه کذا و روسای‌اش در ینگه‌دنیا یک روز هم سرپا نخواهد ماند. کافی است ببینیم دلارهای حاصل از چپاول نفت ما در کدام کشورها خرج می‌شود، تا بدانیم کدام دولت از حکومت نفرت و توحش جمکران حمایت می‌کند.



روزنامه گاردین در شماره امروز خود در مورد افزایش حجم واردات از ایالات متحد به ایران یک گزارش نصفه نیمه و مزورانه منتشر کرده. بدون اینکه به میزان واردات کالاهای انگلیسی به ایران اشاره کند! ترجمه این گزارش «دقیق» در سایت «بی بی سی» منعکس شده. از مطلب دورافتادیم، بازگردیم به مصادیق بلاهت و منطق ستیزی در دین مبین که، به ادعای فعلة فاشیسم، اگر «مدرنیزه» شود، «سبز» و «علوی» و «عقلانی» هم خواهد بود! ولی دین هر قدر به زعم بعضی‌ها «عقلانی» شود هرگز روی به «آینده» و «زندگی» نخواهد داشت.

به همین دلیل است که حنازرقوبه، از زبان یک جوان ۲۵ ساله چنین سخنانی را نقل می‌کند، تا به ما یادآور شود که در هر حال «قرار است نابود شویم» و اگر شانس داشته باشیم، «حق انتخاب» راه نبودی و مرگ خود را خواهیم داشت. بله این سخنان مزورانه از زبان نرگس کلهر بر ایمان نقل می‌شود. می‌گویند نرگس کلهر، خواهان پناهندگی به غرب شده! نرگس، دختر یکی از مشاوران احمدی‌نژاد است که به گزارش مهرنیوز، مورخ ۲۱ مهرماه سالجاری در رشته سینما و گرافیک تحصیل کرده و فیلمی بر ضد شکنجه ساخته که فستیوال فیلم نورنبرگ آنرا به نمایش می‌گذارد.

«مهرنیوز»، سفر نرگس کلهر به آلمان و تقاضای پناهندگی او از غرب را نشان «آزادی» در ایران دانسته البته چنین مزخرفاتی از زبان «پدر نرگس» نقل شده! مهدی کلهر به مهرنیوز گفته یکسال است دخترش را ندیده، و از مسافرت او به خارج نیز بیخبر بوده. طبق این روایات، مادر نرگس به دلیل نزدیک شدن همسرش، مهدی کلهر به احمدی‌نژاد از او جدا شده است! نرگس به خواست خود با مادرش زندگی می‌کرده و اکنون هم به آلمان سفر کرده و تقاضای پناهندگی دارد و خلاصه «این امر نشان آزادی است.» گویا مادر نرگس هم در صداوسیما تدریس می‌فرمایند و از مخالفان مهرورزی به شمار می‌روند. خلاصه بگوئیم، اطرافیان احمدی‌نژاد رسماً تبلیغات برای طاعون سبز و گرم کردن تنور «خط امام» را بر عهده گرفته‌اند.

مهدی کلهر یک همسر و پدر نمونه است! به محض اینکه همسرش، پس از انتخابات سال ۱۳۸۴ از او تقاضای طلاق کرده او نیز پذیرفته. مهدی کلهر هرگز دیدگاه خود را به فرزندان‌اش تحمیل نکرده، برای هیچیک از فرزندان‌اش از رانت استفاده

نکرده و می‌گوید اینکه نرگس با بستن پارچه سبز به دست خود با رسانه‌های غربی مصاحبه کرده به خود او مربوط می‌شود و ... و خلاصه کلام از نظر پدر نرگس، وی «آزاد» است و باید شخصاً پاسخگوی اعمال خود باشد. تا اینجا، داستان بسیار خوب و مامانی و «مردم پسند» و گوساله‌فریب است. البته بخش طلاق را کنار بگذاریم، چون نمی‌دانیم با چرخیدن در دستگاه مهرورزی و پر کردن جیب مبارک، بر اساس دین مبین مهدی کلهر همسر جوان تر و ترگل‌ورگل‌تری هم «ابتیاع» فرموده‌اند یا خیر! پس بازگردیم به بخش اصلی داستان، آنجا که جناب کلهر ناگهان دچار دگردیسی شده، نرگس ۲۵ ساله را صغیر و مهجور قلمداد کرده، می‌گویند دشمنان او را «اغفال» کرده‌اند. مهدی کلهر سپس نرگس را «نصیحت» می‌کند که فریب نخورد:

«نرگس باید پاسخ دهد نه من. [...] هرگز نیز در صد تحمیل دیدگاه خود به فرزندانم نبوده‌ام [...] دلش خواست و رفت. من [...] برای هیچ یک از فرزندانم از رانت استفاده نکرده‌ام. پس اینکه نرگس پارچه سبز به دستش بسته و با رسانه‌های غربی مصاحبه کرده به خود او مربوط است [...] من در هر صورت نرگس را فرزند خودم می‌دانم. گمان می‌کنم که او توسط دشمنان مملکت اغفال [شده] و نقش ابزار تبلیغاتی آن‌ها را ایفا کرده است. به عنوان یک پدر به او نصیحت می‌کنم ابزار دشمن علیه کشورش نشود و راهی را نرود که بازگشتی در آن وجود ندارد.»

البته راه بازگشت که برای خودی‌ها همیشه وجود دارد. مگر پسر ژنرال محسن رضائی به آمریکا پناهنده نشده



بود؟ بعد هم برگشت و باز هم خارج شد! و خلاصه قانون شامل حال آبمنگل‌ها نمی‌شود. شیخ‌علی تهرانی را هم که می‌شناسیم چقدر فحش به خامنه‌ای می‌داد. شیخ‌علی رفته بود عراق بر دل صدام‌حسین عزیز، پس از مدتی چنته فحش ایشان خالی شد، برگشتند و با علی‌جان روبوسی کردند و قضیه «تمام» شد! اما قصه نرگس و مهدی کلهر در حنازرچوبه با حدیث اینان در مهرنیوز متفاوت است و ویراست دیگری دارد. در رسانه حکومت، مهدی کلهر می‌گوید از سال ۱۳۸۴ به دلیل انتخابات با همسرش اختلاف پیدا کرده و نهایتاً از هم جدا شدند.

نرگس در حنازرچوبه بین ۲۶ تا ۲۷ سال دارد، و حدود یکسال است که با مادرش خارج از ایران زندگی می‌کند و آقای کلهر تا همین یکماه پیش مخارج وی را از طریق بانک ارسال می‌کرده! در حنازرچوبه نقش‌ها واژگون می‌شود، این نرگس است که پدرش را «نصیحت» می‌کند از احمدی نژاد فاصله بگیرد. البته ما هر چه سعی می‌کنیم از این معما سر در بیاوریم موفق نمی‌شویم! اگر نرگس با مادرش در خارج از ایران سکونت داشته، داستان خروج از کشور و تقاضای پناهندگی چیست؟ بله، داستان همانطور که می‌بینیم کمی پیچیده شده!

نرگس کلهر می‌گوید، یکسال است با پدرش تماس ندارد، هیچکس از خروج‌اش مطلع نیست، در ایران مخارج زندگی خود را تأمین می‌کرده و به هیچکس نگفته پدرش کیست، چون نمی‌خواهد «اسم کسی پشتش» باشد. عبارت مذکور باید محصول «ادبیات سبز» باشد. در هر حال، این داستان هم خیلی فریبنده است به ویژه وقتی که در تضاد با اظهارات پدر نرگس قرار می‌گیرد که ظاهراً مخارج تحصیل و زندگی فرزند دل‌بندشان را تا یک‌ماه پیش در خارج از کشور پرداخت می‌کرده‌اند. البته دختر ایشان نمی‌خواهد اسم کسی «پشتش» باشد، ولی از اینکه پول کسی پشتش باشد و به دیگران فراخوان «شهادت» بدهد گویا هیچ ابائی ندارد:

«مشاور رسانه‌ای رئیس جمهوری گفت: من فقط تا یک‌ماه پیش مخارج تحصیل و زندگی دخترم را از طریق یک حساب بانکی پرداخت می‌کردم.»

سخنان مهدی کلهر در حنازرچوبه با کد خبر ۷۳۱۵۹۸ منتشر شده. تصاویر نرگس جان هم پس از «کشف حجاب» در رسانه‌های

غرب پخش شد تا بدانیم و آگاه باشیم که «خط امام» مخالف حجاب و طرفدار «آزادی» موی زنان شده! ما به تبلیغاتچی‌های بینوای «خط امام» در داخل و خارج مرزها پیشنهاد می‌کنیم قبل از انتشار مزخرفات متناقض یک سناریوی «منسجم» را در ویراست‌های مختلف تنظیم کنند تا پته‌شان اینچنین بر آب نیفتد. در ضمن از آنجا که آلمان همواره مدافع دمکراسی در ایران بوده و هیچ حمایتی از فاشیست‌های دینی و بومی نکرده، امیدواریم فستیوال فیلم نورنبرگ یک جایزه «دشمن‌کورکن» به نرگس کلهر و به ویژه به پدر نمونه‌شان اهداء کند. بعد اگر فرصتی شد برای ماملت از همه جا بی‌خبر توضیح دهند، نرگس کلهر مقیم ایران است، یا به خرج «پاپاجان» تا یک‌ماه پیش در فرنگ تحصیل می‌کرده؟ همچنین به ما بگویند نرگس کلهر که اینهمه مدافع حقوق بشر و مخالف شکنجه و آماده‌شهادت است، از پیروان خط امام به شمار می‌روند یا نام دمکراسی هم به گوش‌شان مبارک‌شان خورده؟ در پایان از قول ما شوت و پرت‌ها به مهدی کلهر، که ادعا می‌کند دخترش را فریفته‌اند، بگوئید هدف از این هیاهوی مضحک «اغفال» نرگس نیست، فریفتن «دیگران» است!

بر آن شاخ بلند

ای نغمه‌ساز باغ بی‌برگی

بمان تا بشنوند از شور آوازت

[...]

بمان تا دشت‌های روشن آئینه‌ها

[...]

تمام نفرت و نفرین این ایام غارت را

ز آواز تو دریابند

(شفیعی کدکنی)

